

فارسی تکمیلی پایه هشتم

پاسخنامه درس سوم: ارمغان ایران

نوشتنی صفحه ۲۷

ستبرا	بلندا	ژرفا	پهنا	درازا
ضخامت	ارتفاع	عمق	عرض	طول

اندیشیدنی صفحه ۲۷

۱. بخرد: خردمند، دارای خرد

سؤال بجا	رفتار بهنجار	مردی بشکوه	اوضاع بسامان	نویسنده بنام
به موقع - دارای جا و موقعیت	هنجارمند - دارای هنجار	شکوهمند - دارای شکوه	سامانمند - دارای سامان	نامدار - دارای نام

خودروی بُرو	آدمِ بجوش	زنِ بساز
رونده	بی قرار	سازگار

بجا	بهنجار	بسامان
نابجا	نابهنجار	نابسامان

* می‌بینید با افزودن جزء «ب» به واژه، گاه حرفِ پس از آن ساکن می‌شود (مانند: بخرد، بشکوه) و گاهی بدون تغییر باقی می‌ماند (مانند: بسامان، بنام، بهنجار). چه قاعده‌ای می‌توانید برای ثابت ماندن یا تغییر یافتن حرفِ پس از «ب» بیابید؟ اگر دقت کنیم می‌بینیم که در واژه‌های «خرد» و «شکوه» اولین حرف، با مصوّت «ا» یا «آ» شروع می‌شود؛ در حالی که در واژه‌های «سامان» و «نام» و «هنجار» اولین حرف، با مصوّت «آ» یا «آ» شروع می‌شود.

* کاربرد چه ویژگی‌ای در تلفظ، سبب می‌شود که سه واژه‌ی پایانی (بِساز، بَجوش، بُرو) با فعل امر اشتباه گرفته نشوند؟ با کمی دقت در می‌یابیم که این واژه‌ها در **ترکیب وصفی** به عنوان **صفت** به کار می‌روند. مثلاً: زَنِ + بِساز = زَنِ سازگار آدمِ + بَجوش = آدمِ بی‌قرار ماشینِ + بُرو = ماشینِ تند و سریع

۲. گر هنری داری و هفتاد عیب / دوست نبیند به جز آن یک هنر

چشم بد اندیش - که بر کنده باد! - / عیب نماید هنرش در نظر

این دو بیت از سعدی با صفحه ۳۰ و ۳۱ از کتاب فارسی وزارتی ارتباط دارند: «دشمنان تیره‌رای و خیره‌روی ما به ناچار، این سرزمین را بدین نام سپند و ارجمند می‌نامند و ایرانیان را به پاس آزادگی‌شان، می‌ستایند. گرامیم! می‌دانی که برترین و استوارترین ستایش آن است که بر زبان و خامه‌ی دشمن، روان می‌شود؛ زیرا ستایشی است پیراسته از هر آلابش. دشمنی که جز زشتی و پلشتی و کاستی و ناراستی و ددی و بدی و بدی نمی‌تواند و نمی‌خواهد دید؛ هنگامی که ایران و ایرانی را می‌ستاید؛ ناچار گردیده است که در برابر بزرگی و والایی این دو، سر فرود آورد و زبان به ستایش بگشاید.»

۳. واژه‌ی «سپند» در زبان پهلوی به معنای میوه است؛ یعنی در ماه اسفند، درختان آماده‌ی میوه دادن می‌شوند. برخی از مورخین بر این باورند که گیاه اسطوره‌ای «هوم» که در اساطیر باستانی بسیار مقدس است همان «اسپند» است.

۴. اُستوار: سَتوار اِسپید: سِپید اُشتر: شُتر

اُفتادن: فِتادن / فُتادن اُفکندن: فِکندن اُفشاندن: فِشانندن

به نظر می‌رسد؛ حرکت حرف نخست واژه‌ی کوتاه شده، با توجه به **مصوّت حرف نخست** تعیین می‌شود؛ یعنی **هنگامی که واژه‌ای با مصوت «أ» یا «إ» شروع شود؛ حرف نخست واژه‌ی کوتاه شده، مصوت «أ» یا «إ» می‌گیرد ولی هنگامی که واژه‌ای با مصوت «آ» شروع شود؛ حرکت حرف نخست از واژه‌ی کوتاه شده، با مصوت «إ» آغاز می‌شود.**

۵. «دیر زی» به معنای «بسیار زندگی کنی!» یا «عمری طولانی داشته باشی!» است و «عافیت باشد!» به معنی «تندرست و سالم باشی!» است. این دو جمله با هم ارتباط معنایی دارند؛ یعنی انسان برای اینکه زندگی و عمری طولانی داشته باشد؛ باید تندرست و سالم باشد.

خواندنی صفحه ۲۹ لطفاً به توضیحات فیلم آموزشی مراجعه کنید.

نوشتنی صفحه ۳۱

صنعتگر+ی= صنعتگری (شغل و عمل صنعتگر) آهنگر+ی= آهنگری (شغل و عمل آهنگر)
زرگر+ی= زرگری (شغل و عمل زرگر) مسگر+ی= مسگری (شغل و عمل مسگر)

اندیشیدنی صفحه ۳۱

۱. «فوت کوزه‌گری» اصطلاح و ضرب‌المثلی کنایی است و اشاره به نکته‌های ظریفی دارد که انسان با تمرین و تکرار و تجربه به دست می‌آورد و برای کسب این تجربه‌ها لازم است در کنار استادی باتجربه، مدتی شاگردی کرد.

۲. چو گویی که فام خرد تو ختم / همه هر چه بایستم آموختم

اگر بگویی که حق عقل و خرد را ادا کرده ام و هر چه لازم است؛ همه را آموخته ام؛

یکی نغز بازی کند روزگار / که بنشاندت پیش آموزگار

روزگار، بازی عجیب و نیکویی با تو خواهد کرد و تو را به پیش آموزگار خواهد نشانند.

این دو بیت از فردوسی با درونمایه‌ی حکایتِ فوت کوزه‌گری ارتباط معنایی دارند و اشاره به این موضوع می‌کنند که: «انسان نباید در زندگی به اندک دانش خود، مغرور شود».